موضوع: مراجعه 52

مراجعه 52 و بررسی فضایل و ادله خلافت در مورد برخی صحابه

سخن درباره مراجعه 52 بود. امام شرف الدین، در پاسخ به شبهه معارضه روایات مربوط به فضایل خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) و سابقین از مهاجرین و انصار، با روایات مربوط به فضایل ویژه و امامت امیرالمؤمنین (ع) چند نکته را یادآور شده است:

1. در قرآن کریم و روایات برای عموم سابقین از مهاجرین و انصار فضیلت های بسیاری نقل شده است، اما این ها با فضیلت های و نصوص امامت امیرالمؤمنین (ع) ناسازگار نیستند.

2. روایاتی که فقط از طریق اهل سنت نقل شده و با فضایل امیرالمؤمنین (ع) ناسازگارند، در برابر دیدگاه شیعه قابل احتجاج نیستند، و استدلال به آنها مصادره به مطلوب است، زیرا آنان در برابر شیعه باید به روایاتی احتجاج کنند که مورد قبول شیعه باشند، همان گونه که شیعه نیز برای اثبات این مطلب تنها به روایاتی که از طریق اهل سنت نقل شده و مورد اعتماد آنان است استدلال می کند.

3. روایاتی که درباره فضایل خلفای سه گانه و دیگران از طریق اهل سنت نقل شده از حیث مفاد و مدلول، هیچ گونه معارضه ای با روایات فضایل ویژه و امامت امیرالمؤمنین (ع) ندارد، و بر خلافت آنان دلالت نمی کند، و کسی به آنها برای اثبات خلافت آنان، استدلال نکرده است.

نکته اول ایشان بدان جهت است که امیرالمؤمنین (ع) یکی از مصادیق یا برترین مصداق این آیات و روایات است، زیرا در این که امام علی (ع) از سابقین و اولین از مهاجرین است، تردید و اختلافی وجود ندارد، بلکه با توجه به روایاتی مانند: «السّبق ثلاثة» و «الصدیقون ثلاثة» که در مراجعه های قبل نقل و بررسی شد، ایشان برترین سابقین اعم از مهاجران و انصار است.

نکته دوم، منطقی و استوار است. از نظر قواعد منطقی و عقلایی نمی توان کسی را به مدلول و مفاد کلامی ملزم کرد که او آن را قبول ندارد. همان گونه که بارها یادآور شده ایم، در بحث های بین المذاهبی باید به مطالبی احتجاج کرد که یا مورد قبول عموم عالمان مذهب مقابل یا عده ای از آنان باشد و مطلبی شاذ نباشد. آری ممکن است مطلبی از دو طریق موافق و مخالف نقل شده باشد و مجموع آنها متواتر باشد، در این صورت می توان به آنچه از طریق مقابل نقل نشده استدلال کرد، زیرا در تواتر، دیدگاه مذهبی شرط یا مانع نیست. البته این در صورتی است که شرط تواتر تحقق داشته باشد، یعنی احتمال تبانی بر کذب یا خطای در نقل منتفی باشد.

نکته سوم مشتمل بر سه مطلب است:

1. مقصود از معارض نبودن این دو دسته روایت این است که فضیلت های ویژه امیرالمؤمنین (ع) هم از نظر تعداد و هم از نظر مفاد و مدلول بر فضیلت های ویژه خلفای سه گانه برتر است، چنان که از احمد بن حنبل نقل شده که گفته است: «در باب فضایل، آنچه برای علی بن ابی طالب (ع) روایت شده، برای هیچ یک از اصحاب رسول خدا (ص) روایت نشده است».[[1]](#footnote-1)

محمد بن ابی وقاص در پاسخ معاویه که چرا از سبّ علی بن ابی طالب (ع) خودداری می کند، گفت: «پیامبر اکرم (ص) درباره او سه مطلب را بیان کرده است که اگر یکی از آنها را می داشتم برایم بهتر از داشتن شتران سرخ مو بود. یکی این که وقتی وحی بر او نازل شد[[2]](#footnote-2)، علی، فاطمه و دو فرزندشان (حسین و حسین (علیهم السلام)) را در جامه (عبای) خود داخل کرد و گفت: «ربّ هؤلاء أهل بیتی». دوم این که در جریان غزوه تبوک که علی (ع) را در مدینه باقی گذاشت، علی (ع) نزد پیامبر (ص) رفت و گفت: مرا نزد زنان و کودکان گذاشتی؟ پیامبر (ص) به او فرمود: «ألا ترضی أن تکون منّی بمنزلة هارون من موسی الاّ انّه لا نبیّ بعدی». و سوم این که در جریان جنگ خیبر، پیامبر (ص) فرمود: پرچم این نبرد را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خداوند با دستان او پیروزی را نصیب مسلمان خواهد کرد. همگی سر فراز آوردیم (تا ببینم مقصود پیامبر چه کسی است). رسول خدا (ص) فرمود: علی کجاست؟ گفتند: او به چشم درد مبتلا شده است. فرمود: او را نزد من بخوانید. چنین کردند و پیامبر (ص) با آب دهان به صورت او مالید (درد چشمانش برطرف شد). سپس پرچم را به او داد و خداوند به دستان او فتح را نصیب مسلمانان کرد».[[3]](#footnote-3)

از عمر بن خطاب نیز نقل شده که گفته است: «به علی بن ابی طالب سه خصلت (فضیلت) اعطا شده است که اگر یکی از آنها را می داشتم از داشتن شتران سرخ مو برایم بهتر بود: همسرش فاطمه دختر رسول خدا (ص) است؛ ساکن شدن او در مسجد همانند پیامبر (ص) جایز بود و آنچه برای پیامبر (ص) در این باره حلال بود، بر علی (ع) نیز حلال بود؛ و دادن پرچم به او در روز خیبر».[[4]](#footnote-4)

2. روایات مربوط به فضیلت های ویژه خلفای سه گانه، بر خلافت آنان دلالت نمی کند، زیرا هیچ یک از آنها نه صریح در خلافت و امامت است و نه ظهور در آن دارد.[[5]](#footnote-5)

3. هیچ یک از عالمان اهل سنت به این روایات بر خلافت خلفای سه گانه استدلال نکرده است. این سخن امام شرف الدین درست نیست، زیرا برخی از عالمان اهل سنت به برخی از آیات و روایات بر خلافت آنان – به ویژه ابوبکر و عمر – استدلال کرده اند. آنان دو دسته اند: یک دسته کسانی که به وجود نص در باب خلافت و امامت اعتقاد دارند. بکریه[[6]](#footnote-6) چنین دیدگاهی داشتند و دسته دوم کسانی که به وجود نص در باب امامت معتقد نیستند، ولی آیات و روایات مزبور را به عنوان معارض آیات و روایاتی که شیعه بر آنها بر امامت امیرالمؤمنین (ع) استدلال کرده اند، مطرح نموده اند. متکلمان معتزلی، اشعری و ماتریدی چنین دیدگاهی داشته اند.

نکته ای در مورد دو اثر قاضی نور الله شوشتری

علامه حلی کتب زیادی دارد از جمله کتابی با نام «نهج الحق و کشف الصدق» دارد که درباره مباحث امامت است. فضل بن روزبهان اشعری این کار را نقد کرده و نام کتاب خود را «ابطال نهج الباطل» گذاشته است. در جواب وی قاضی نورالله شوشتری کتاب «احقاق الحق» را نوشته است. آیت الله مرعشی نیز تحقیق و تعلیقات مفصلی به آن زده اند. قاضی نورالله همچنین کتاب «صواعق محرقه» ابن حجر را نقد کرده و نام کتاب خود را «الصوارم المهرقه» گذاشته است.

حدیث اقتدا و استناد به آن به عنوان نص بر خلافت

برخی از اهل سنت به ادله ای بر خلافت خلیفه اول استناد کرده اند که به دو مورد از آن اشاره می شود. یکی حدیث اقتدا است. در این حدیث از پیامبر (ص) نقل شده که فرمودند: «اقتدوا بالذین من بعدی أبی بکر و عمر». این حدیث را سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، مستدرک حاکم و مسند احمد نقل کرده اند.[[7]](#footnote-7) علمای اهل سنت هم به این حدیث استناد کرده اند[[8]](#footnote-8).

بر این حدیث از جهت سند و دلالت چند اشکال وارد شده است:

از جهت سندی گفته شده سند این حدیث مخدوش است و بزرگان اهل سنت نیز آن را نقد کرده اند، از جمله ابن حزم در کتاب الفصل می گوید: اگر ما تدلیس را جایز می دانستیم در این باره به حدیث اقتدا استدلال می کردیم ولی این حدیث صحیح نیست و خداوند ما را از احتجاج به چیزی که درست نیست در پناه خود دارد.[[9]](#footnote-9). ذهبی در میزان الاعتدال (ج 3، ص 610 ) گفته است: سند این حدیث مشکل دارد. ابن حجر عسقلانی نیز در چند جا این حدیث را نادرست دانسته است.[[10]](#footnote-10)

از جهت دلالی نیز چند اشکال متوجه این حدیث است:

1. حدیث می گوید به دو نفر بعد از پیامبر (ص) اقتدا کنید، در حالی که این دو بین خودشان در مسائلی اختللاف نظر داشتند. مگر می شود به کاری متعارض امر شده باشد؟ مضافا بر اینکه مفاد این روایات این بوده که بر صحابه دیگر واجب بوده است که به این دو نفر اقتدا کنند، در حالی که در موارد فراوانی این اقتدا صورت نگرفته است. اکنون آیا می پذیرید که بگوییم صحابه معصیت کار بوده اند؟

2. در نقل دیگری در ادامه حدیث آمد است «واهتدوا بهدی عمار و تمسکوا بعهد ابن مسعود»، به هدایت عمار و ابن مسعود تمسک کنید. اگر اقتدا به معنای وجوب باشد و تبعیت از آن به عنوان امام لازم باشد، لازم می آید در ادامه امامت عمار و ابن مسعود نیز مطرح شود، در حالی که هیچ کس قائل به امامت آنان نیست.

3. اشکال دیگر این است که اگر این حدیث دلالت بر خلافت می کرد خلیفه اول و دوم به آن استناد می کردند، چون در جریان سقیفه انصار مخالف بودند.

اهمیت مساله وحدت و پرهیز از اختلاف

در جریان سقیفه اختلافات دیرینه دو قبیله اوس و خزرج کار دست آنها داد و اگر این اختلاف نبود سرنوشت سقیفه به گونه ای دیگر رقم می خورد. اختلاف اگر به وجود بیاید کار خراب می شود. در جریان غیبت 40 روزه موسی (ع)، بنی اسرائیل گوساله پرست شدند. وقتی آن حضرت برگشتند و جریان را دیدند، برادرشان هارون را مواخذه کردند که چرا اجازه چنین کاری دادی؟ هارون (ع) فرمود: «إِنِّي خَشيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَني‏ إِسْرائيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلي‏»[[11]](#footnote-11): من ترسيدم كه بگويى ميان بنى‏اسرائيل تفرقه و جدايى انداختى و سفارش مرا [در حفظ وحدت بنى‏اسرائيل ] رعايت نكردى. حضرت موسی (ع) که این منطق را شنید آن را پذیرفت و دیگر هیچ نگفت.

مساله وحدت مهم است. چرا امیرالمومنین (ع) آن دوران 25 سال سخت و طاقت فرسا را تحمل کردند؟ بدان خاطر که بین مسلمانان اختلاف نیفتد و جنگ داخلی ایجاد نشود. در منابع تصریح شده که در روز شورا امیرالمومنین (ع) صحبت کردند و در مناشده ای فرمودند: شما می دانید که من نسبت به ابوبکر و عمر اولی بودند اما صبر کردم تا جنگ و کشتار نشود و الان هم از همه شما اولی هستم اما به جهت اینکه امور مسلمین به صلاح بماند صبر می کنم. «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِي، وَ وَ اللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّة»[[12]](#footnote-12): شما خود مى‏دانيد من از همه براى خلافت شايسته‏ترم، و حال به خدا قسم مادامى كه كار مسلمين روبراه باشد و رقيبان من تنها به كنار زدن من قناعت كنند و تنها شخص من مورد ستم واقع شده باشد، مخالفتى نخواهم كرد و تسليم خواهم بود.

درست است که ما در دوران غیبت هستیم اما ولی امر در دوران ما بار خیلی سنگینی به عهده دارد، چرا برخی اگر آب نمی آوردند، سبو را می شکنند؟ رهبری در کشور عمود خیمه است و اگر تضعیف شود خیمه فرو می ریزد. آن وقت اگر داعشی ها و کومه ها که وحشی های روزگار هستند وارد ایران شوند، دیگر به هیچ کسی نه شیعه نه سنی نه جناح چپ نه راست نه کرد و نه لر رحم نمی کنند.

صلاه ابوبکر و استناد به آن به عنوان نص بر خلافت

نمونه دیگر از ادله ای که بر خلافت ابوبکر به آن استدلال کرده اند صلاه ابوبکر است. در این جریان آمده است وقتی پیامبر در بستر بیماری که منجر به رحلت ایشان شد بودند، ابوبکر به دستور آن حضرت برای نماز رفتند و نماز را آغاز کردند، ولی حال پیامبر (ص) کمی بهبود یافت و با کمک عباس و علی بن ابی طالب (ع) به مسجد رفتند و نماز را اقامه کردند. این حدیث در صحبح بخاری آمده است.

این جریان در منابع شیعه مانند الارشاد شیخ مفید هم نقل شده است اما روایت آن به گونه ای دیگر است. در بررسی این روایت باید دانست که اولا: بر فرض که نقل اهل سنت از این روایت درست باشد اما دلالت بر امامت نمی کند، زیرا امامت در صلاه خیلی معونه نمی خواهد خصوصا طبق اعتقادات اهل سنت که عدالت را در امام لازم نمی دانند، در حالی که کسی که می خواهد امامت مسلمین را بر عهده بگیرد باید شرایط ممتازی داشته باشد. ثانیا اگر امامت صلاه به جای پیامبر (ص)، دلالت بر امامت می کند، افراد دیگری نیز در تاریخ نقل شده اند که این مسئولیت را به عهده گرفتند، در این صورت باید حکم به امامت آنان نیز شود.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله (ص) من الفضائل ما جاء لعلی بن ابی طالب رضی الله عنه. المستدرک علی الصحیحین، ج3، ص 116، روایت 4572 [↑](#footnote-ref-1)
2. مقصود نزول آیه مباهله است. [↑](#footnote-ref-2)
3. المستدرک علی الصحیحین، ج3، ص 117، روایت 4575 [↑](#footnote-ref-3)
4. لقد اعطی علی بن بن ابی طالب ثلاث خصال لأن تکون لی خصلة منها أحب الیّ من أن أعطی حمر النعم: تزوجه فاطمة بنت رسول الله (ص)، و سکناه المسجد مع رسول الله (ص) یحلّ له فیه ما یحلّ له و الرایة یوم خیبر. المستدرک علی الصحیحین، ج3، ص 135، روایت 4632 [↑](#footnote-ref-4)
5. برای آگاهی در این باره، ر.ک: الصوارم المهرقة؛ براهین و نصوص امامت [↑](#footnote-ref-5)
6. پیروان بکر بن اخت عبدالواحد. ر.ک: براهین و نصوص امامت، ص 359 [↑](#footnote-ref-6)
7. سنن ترمذی، ج4، ص 447، ح 3662؛ سنن ابن ماجه، ج1، ص 37، ح 97 ؛ المسند، ج16، ص 566، ح 23138 ؛ مستدرک، ج3، ص 79، ح 4451 [↑](#footnote-ref-7)
8. المغنی، الامامه، ج1، ص 153 ؛ شرح المواقف، ج8، ص 364 ؛ شرح المقاصد، ج5، ص 66 [↑](#footnote-ref-8)
9. الفصل، ابن حزم، ج3، ص 7 ؛ الاحکام ج 2 ص 242 [↑](#footnote-ref-9)
10. لسان المیزان، ج1، ص 188 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره طه، آیه 94 [↑](#footnote-ref-11)
12. نهج البلاغه، خطبه 72 [↑](#footnote-ref-12)